

# سوداگری

## در

### صنعت

✱ نوشته : م . ا . راد

در روند رشد و توسعه ، " صنعت " جایگاه ویژه ای دارد ، و از آن روی که اسباب " اشتغال " فراهم می آورد ، امکانات جامعه را توسعه می بخشد ، ارزش اقتصادی تولید می کند ، و اقتضای طبیعتش پویایی است ، نقش پرچمداری توسعه اقتصادی را در جوامع ایفا می نماید . و از اینروست که دولتها به تحولات این بخش به نحوی جدی توجه میکنند و بسیارند دولتهائی که امتیازات قابل توجهی را در هر چه بیشتر صنعتی کردن ساختار اقتصادی کشور خویش اعطا می نمایند . و به افزایش ارزش افزوده ی این بخش اهمیت بیشتری داده ، برنامه ریزی اقتصاد خود را در این راستا هدایت می کنند . و بعضا چنان به سرمایه گذاری در این بخش اعتنا نموده اند ، که گوئی سرمایه گذار در بخش صنعت را شرط کافی برای رشد و توسعه می دانند .

در ضرورت اهمیت دادن به " صنعت " جای تردید نیست اما آنچه در این باره جای بحث دارد ، آنست که این قبیل برخوردها بعضا

لزوماً "وهمواره متوجه ماهیت صنعت و روند صنعتی شدن نیست یعنی آنکه به مسائلی که اصالتاً غیرصنعتی اند توجه دارد . لکن مدافعان این نظریات در شکل مورد توجه ما ، در توجیه آرا خویش به توسعه صنعتی موفق غرب و ژاپن توسل می جویند . والبته که در این قبیله کشورهای ، صنایع پیشرو توسعه اقتصادی بوده اند .

اما ، ما به ناچار در جلب هماهنگی بیشتر خوانندگان با محتوای این نوشته بدواً ویژه گی های بارز و شناخته شده صنعت را که در رشد و توسعه اقتصادی نقش ایفا می کنند، و با آن موافقت کلی داریم توضیح می دهیم :

۱- از آنجا که صنعت بی واسطه و در عین حال مرتبط ترین دستاورد فن شناسی " Technology " است ، کاربرد علم را در عمل تحقق می بخشد ، مستقیماً ارتحولات علمی جامعه تاثیر پذیرفته و بر آن تاثیر می گذارد . و در واقع علم و صنعت به یکدیگر مدیون اند . و در واقعیت ، علم به یمن تحولات اقتصادی - صنعتی پویائی می گیرد و تکامل می پذیرد .

۲- و در پی این ، دوائر حاکمیت علم به دستگیری صنعت در جوامع انسانی ، روحیه علمی و عقلانی در جامعه گسترش یافته و سپس نظام اقتصادی کام های خویش را حساب شده تریه جلو برمی دارد و به سامان تر می گردد . و گسترش روحیه علمی در جوامع ، محتملاً در کار گسترش فرهنگ نیز گشایش فراهم می آورد .

۳- که این ویژه گیها خود گسترش روند منطقی و هدفمند تصمیم گیری و برنامه ریزی ها را ایجاب مینمایند .

۴- از نقطه نظر اقتصادی ما را در دست آمده در صنعت به شکل تولید به جامعه ارائه می شود . یعنی آنکه قدرت خرید ایجاد شده در جامعه در مقابل خود ، کالا - به صورت فیزیکی - ارائه می نماید . و از این رو افزایش قدرت خرید جامعه از این بابت تورم را نیست . فی المثل

اگر کارخانه ای با خرید ۱۰۰۰ ریال مواد و انجام ۵۰۰ ریال کاربر روی این مواد آنرا به مبلغ ۱۵۰۰ ریال بفروش برساند ، در واقع ۵۰۰ ریال قدرت خرید در جامعه ایجاد کرده است . ( بصورت پرداخت حقوق و دستمزد - سود و ... ) ولی در عین حال کالائی به مبلغ ۱۵۰۰ ریال را به جامعه ارائه کرده است .

همچنین نگاهی به تاریخ تحولات اقتصادی غرب نشان می دهد ، تجارت دوشا دوش صنعت حضور داشته و به فعالیت اشتغال داشته است . زمین روست شاید که برخی صنعت را رازده ی تحولات تجاری در غرب میدانند ، همچنان که بعضی برانند که صنعت به تجارت ، رشد و توسعه بخشید . ولی آنچه مسلم است ، اینست که ایند و بخش مشروط به شرایطی - و اگر به نفع جوامع - لازم و ملزوم یکدیگرند . و البته کم و کیف تاثیر گذاری این رو بخش بر یکدیگر ، از کشور به کشور و از دوران به دوران کاملا متفاوت است . سایمون کورننتز ، یکی از صاحب نظران توسعه ی اقتصادی ، دوران ۲۵۰ ساله اواخر قرن پانزدهم تا نیمه دوم قرن هیجدهم را دوران سرمایه داری تجاری " Merchant Capitalism " می داند . و اعتقاد دارد که در این دوران تجارت امکان یافت دنیای اقتصادی جدیدی را ، فراتر از مرز های این اقلیم بر رویارویا بکشاید . و سرمایه گذاری تجاری از این رهگذر ثروت و مازاد قابل ملاحظه ای را در اروپای غربی تحصیل نمود و پایه های موفقیت صنعتی خویش را تقویت بخشید .

گفتنی است نیز که این کشایش و تحولات به نحوی و از جنبه های معلول ابداعات و اختراعات در صنعت و فن شناسی در زمینه هائی از قبیل دریانوردی ، کشتی سازی ، اسلحه سازی و همچنین بدست آمدن پیشرفتهائی در تولید ملی و سازمانهای سیاسی نیز بوده است .

از اظهارات کورننتز چنین برمی آید که سرمایه داری تجاری باتکیه بر نوآوری های صنعتی تحول می یابد و خود موجب تحركات آتی صنعت

میگردد. و در نهایت تجارت را در تحولات صنعتی به نحو مؤثری  
ذیمدخل می‌داند. از آن‌روی که در ایجاد مازاد اقتصادی برای این  
بخش نقش قابل توجهی ایفا می‌نماید.

در مسیر تحولات اقتصادی کشورهای جهان سوم، اما، چنین فراگردی  
روی نداد بلکه سرمایه‌داری تجاری اروپائی بود که فعالیت خود را  
در طول زمان در این کشورها توسعه داد. ولذا سرمایه‌داری تجاری  
در کشورهای جهان سوم نتوانست تحولات مشابه غرب را در این  
کشورها پدید آورد. بلکه دست دخالت و نفوذ بازرگانان خارجی هر  
گونه تاثیر احتمالی و تحول بخشنده به صنعت را ساکن و راکد  
گردانید. به این شکل که اینان بانفوذ در بازار و واردات کالاهای  
خارجی موجبات تقویت بازرگانان داخلی را در امر واردات و اسباب  
تضعیف تولید کنندگان داخلی را فراهم ساختند. که مشخصاً نتیجه  
چنین تحولاتی رشد اقتصادی جامعه به نفع بازرگانی و به زیان تولید  
بود.

در تشریح این نظر اما بدواً به روشندری ویژه کیهای این بخش  
اقتصادی می‌پردازیم:

۱- تجارت عمدتاً به منافع زودرس نظر دارد و از آنجا که سرعت  
گردش پول نقش قابل توجهی در سودآوری بخش تجاری دارد، به  
حداقل رسانیدن زمان گردش کالا هدف تعیین‌کننده‌ی تاجر خواهد  
بود. ولذا تاجر می‌کوشد تا بدون سرمایه‌گذاری ثابت فیزیکی به  
سود قابل توجهی دست یابد.

۲- با توجه به اینکه تاجر امکان یا ارزش جدیدی را تولید نمی‌کند  
بلکه به خرید کالا ارجحانی و به فروش آن به جایی دیگر می‌پردازد،  
به یاری گرفتن از دستاوردها و فرآورده‌های علمی روی نمی‌آورد و از این  
رو در تحولات علمی جامعه نقش قابل توجهی ایفا نمی‌کند. مگر آن  
تائیری که در مکانیسم این قبیل نقل و انتقالات، ارجحیت گسترش  
ایده‌های جدید در این باره به جای می‌گذارد. که البته در مقایسه

باپویائی صنعت از این جهت قابل ملاحظه نیست .

۳- و هرچند که تجارت در نقل و انتقال کالاها و تخصیص عوامل تولید در مناطق مختلف و توزیع درآمد هابین مناطق اقتصادی و حتی در کاهش بهای تمام شده توزیع در شکل اصولی فعالیت های تجاری میتواند دارای تاثیرات قابل توجهی باشد ، ولی انجام آن معمولا در کشورهای جهان سوم از عهده تاجر ساخته نیست . و بیشتر تحت تاثیر مانورهای انحصارگرانه قرار می گیرد .

۴- تجارت معمولا منافع از اهداف خود ، یعنی سودآوری سرپس ، علی الاصول با انحصار موافقت می نماید و چون سودآوری بجاری با افزایش قیمت ها نیز وابستگی دارد و از آنجا که در رقابت قیمت ها اثر مثبت بیشتری برخوردار می شود ، تاجر با رقابت الفت ندارد . و در مقایسه به انحصارگری اولویت می دهد . و که این خصوصیت - انحصارگری - در اشکال انبار کردن کالاها ، ذخیره سازی نقدینگی جامعه و در نهایت و از این طریق اعمال کنترل بر قیمت ها ظاهر میشود . که بهمین دلیل تاجر از انواع انحصار و منجمله انحصارات دولتی حتی جانبداری نموده و بویژه در شرایط کمبود کالا " جشن سود " می گیرد . و بسا امکان می یابد سود قابل توجهی را جذب کند . و معالاً " پایه های قدرت اقتصادی و بعضاً " سیاسی خویش را مستحکم می گرداند .

در کشورهای جهان سوم ، بخش تجارت معمولا با کنترل بازرگانی خارجی ، در زمینه ی نقل و انتقال مواد اولیه و کالای ساخته شده در شبکه ی پیچیده ی اقتصادی جامعه و به دست گرفتن مکانیسم عرضه در واقع حاکمیت خویش را بر کل اقتصاد تحقق بخشیده و سایر تحولات اقتصادی جامعه را به نفع خود مسیر بندی می کند . امروزه تقریبا تسلط اقتصادی تجار در جهان سوم رها نند است . اما نکته ی قابل توجهی که در این باره عمدتاً " اردید صاحب نظران اقتصادی پوشیده مانده است اثر اجتماعی و روانی مکانیسم تسلط تجارت است

زیرا که تجارت با تسلط بر بازار و معالاً "برجامه" ، معیارهای ارزش خود را نیز رواج می دهد . و قاعدتاً " تا حد قابل توجهی رفتارهای مردم را منبعث از این ارزشها ، به سوی منافع سوداگرانه خویش جهت می دهد .

اشتباهی که معمولاً در بررسی مسائل توسعه روی می دهد و ان اینست که صنعتی شدن را با احداث و توسعه کارخانجات و گسترش روابط کالائی را با افزایش فعالیتهای معاملاتی تجاری یکی می دانند . درحالیکه صنعتی شدن با گسترش روحیه صنعتی و تجاری شدن با گسترش روحیه سوداگرانه قرین است . و بلکه آنچه حائز اهمیت است آنست که کدام فرهنگ یا روحیه برجریانات اقتصادی جامعه مستولی باشد و از این دیدگاه تحولات اقتصادی کشورهای جهان سوم را مورد بررسی دقیق تری می توان قرارداد لذا برای بررسی روند صنعتی شدن جامعه باید به این نکته توجه داشت که آیا صنعت گران در جامعه ی مسورد بررسی در عمل تاجر نیستند ؟ و اگر موضوع را به این شیوه بررسی نماییم ، در بسیاری موارد به این نتیجه می رسیم که تاسیس و توسعه کارخانجات ، علیرغم اینکه زمینه های فیزیکی تولید کالا را فراهم میکنند ، اما به دلیل موجودیت روحیه و رفتار اجتماعی سوداگرانه در چنین جوامعی ، قادر به ایفای وظائف اقتصادی خود نیستند و تحولات اساسی و موتوری را در جامعه ایجاد نمی کنند . و صنعت گران و در مفهوم عام آن سرمایه گذاران در صنعت در این قبیل جوامع عملاً " سوداگرند و چشم به مازاد اقتصادی مورد انتظار از مسیر خط تولید ندوخته بلکه به تامین اهداف سوداگرانه ی خود در جریان تجاری امید بسته اند . و در چنین شرایطی خط تولید یا تولید انبوه ، بهینه یابی تولیدی گسترش و توسعه کارخانجات تحت تاثیر روحیه و رفتار تجاری واقع شده و در جهتی جز در مسیر واقعی صنعتی قدم برمی دارند . که در ادامه این مقال سعی خواهیم نمود تا مکانیسم های سوداگری در صنعت را معلوم تر برگردانیم :

۱- در چنین شرایطی صنعتگر کالا یا مواد اولیه را از بخش دولتی خریداری نموده و یا مستقیماً در بازار دومی ، موسوم به بازار آزاد ،

میفرشد و با با بکار گرفتن مواد اولیه در تولید ، کالای تولید شده را روانه ی این بازار می کند . و از این میان سود قابل توجهی را بدست می آورد . که این سود از امکاناتی که ساختار انحصاری سازمان تجاری صنعت در اختیار وی میگذارد ، ناشی میشود . و با داشتن مجوز تولید و استفاده از آن از کالاها و مواد اولیه در اختیار داشته در مسیر سوداگرانه استفاده مینماید .

۲- همین صنعتگر با داشتن مجوزهای وارداتی به تهیه مواد اولیه و ابزار تولید ، به واردات این قبیل کالاها میپردازد ، و این اقدام را بعضاً " به بازار بصورت آزاد میفروشد " که در اینجانب نیز ، صنعتگر مجدداً از قدرت انحصاری تجاری خود در جهت سوداگری استفاده کرده است . بنابراین کالاهای وارداتی از خط تولید خارج شده و وارد جریانات تجاری گردیده و سود تحصیلی بدست آمده از این طریق و بدون ایجاد کالای فیزیکی در قبال آن ، گرایش بساین کار را بیش از پیش تقویت میکند .

۳- صنعتگر در عین حال و معمولاً " در چنین شرایطی تحت کنترل شدید قیمت‌های تثبیت شده قرار میگیرد ، در حالیکه هیچگونه کنترلی یا کنترل با کفایتی بر ضایعات تولیدش وجود ندارد ، سعی میکند در شرایط تورمی ضایعات خود را به زبان تولید بالا ببرد و به جای پیشینه کردن تولید آن راه حداقل برساند . که قیود بخشنامه ای نیز بر چنین روشی تاثیر دارد . لذا صنعتگر با توجه به حاکمیت روحیه تجاری بروی ، از علم مدیریت نیز به نحو معکوس بهره میگیرد . که این موضوع در شرایط خاص تورمی عمده میشود .

۴- متناسب با نفوذ روحیه و رفتار تجاری در کار صنعت صنعتگر به همان میزان بر زمینه شرایط انحصاری بازار کالای خویش ، سعی در دریافت وجوه فروش پیش از تحویل آن مینماید ( متورم ساختن پیش دریافت ها ) و با در اختیار داشتن چنین وجوهی نقدینگی خود را افزایش داده و در شرایط خاصی این وجوه را خارج از حیطه ی فعالیت اصلی

خویش به خرید و فروش اختصاص میدهد.

هـ. و صنعتگران در شرایط تورمی که قیمت ها به طرزی مستمر و پیرویه افزایش مییابد ، دست به افزایش دارائیهای جاری خود از طریق متورم کردن موجودیهای انبار میزنند . و از این طریق از افزایش قیمتها سود قابل توجهی میبرد . و این سود که عمدتاً ناشی از انحصار بجاری مسلط بر جامعه است ، تدریجاً "صنعتگران را هرچه بیشتر به این جهت سوق میدهد . در شرایطی که نرخ افزایش قیمت ها از نرخ سودآوری خط تولید بیشتر است ، نیز ایشان برای افزایش سود خود - سود تجاری - سعی در کاهش تولید یا کاهش فروش و افزایش موجودی انبار میکنند و بار دیگر از رعایت اسلوبهای مدیریت علمی دور می افتند .

با عنایت به آنچه گفته شد ، سود واحد صنعتی رامیتوان به دو بخش تقسیم نمود :

۱- سود صنعتی که ناشی از خط تولید بوده و مابه ازاً فیزیکی دارد .  
۲- سود تجاری که ناشی از خصلت انحصاری تجار در بازار ناشی میشود . و در شرایط تورمی شدت بیشتری می گیرد و در عین حال مابه ازاً فیزیکی ندارد .

و اینکه کدامیک از نرخهای سودآوری فوق برتری داشته باشد ، صنعتگران را بهمان سو، سوق میدهد . نرخ سود اول (صنعتی) زمانی قابل توجه است که روحیه صنعتی در جامعه ترویج یافته باشد و نرخ سود دوم - موقعی روند افزایشی دارد که تسلط تجاری و انحصاری در جامعه موجودیت یافته باشد و قیمتها نه بامکانیسم بازار بلکه با حاکمیت ارادی صاحبان قدرت اقتصادی از طریق کنترل قیمت ها و با روش نظیم عرضه تعیین میشود . و لذا بی مناسب نیست اگر روحیه سوداگری در صنعت را معلول گسترش روحیه تجاری در جامعه بدانیم . و نتیجه بگیریم که با احداث صنایع لزوماً جامعه بسمت صنعتی



شدن و تکیه بر کاربرد علوم و فنون در تولید و اثرات فرهنگی - اجتماعی - به تبع آن ، پیش نمی‌رود . اگر که ارزشهای سوداگرانه حاکمیت داشته باشند، که در اینصورت موانع اساسی در جهت گسترش روحیه صنعتی و کاربرد علوم در این باره ایجاد خواهد نمود . و تردید نمی‌باید داشت که صنعت برای رشد و گسترش خود هم به سخت افزار ( کارخانه ، ماشین الات ، ابزار تولیدی ، ..... ) نیاز دارد و هم به نرم افزار ( علوم و فنون و بطور کلی فرهنگ صنعتی ) ، که هر یک از این دو بدون دیگری کار مهمی را از پیش نمی‌برند . و از این طریق است " دقیقاً " ، که گسترش فرهنگ صنعتی ، همگام با گسترش کارخانجات میتواند معنی دار باشد و جامعه را به سمت رشد اقتصادی تحرك بخشد .

